

عوامل مؤثر بر تضاد نقش‌های زنان و رابطه آن با تعارضات خانوادگی در شهر همدان

اسماعیل بلالی، استادیار، گروه علوم اجتماعی دانشگاه بوعلی سینا همدان، ایران*

زهره بختیاری سفر، کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا همدان، ایران

اکرم محمدی، استادیار، گروه علوم اجتماعی دانشگاه بوعلی سینا همدان، ایران

حسین محقق، استادیار، گروه علوم اجتماعی دانشگاه بوعلی سینا همدان، ایران

چکیده

با وجود افزایش سطح تحصیلات و توانمندی‌های زنان در عرصه‌های شغلی و اجتماعی، نقش‌های سنتی آنان (به ویژه خانه‌داری و بچه‌داری) همچنان بر دوش آنان سنگینی می‌کند. حاصل انجام کلیه وظایف مربوط به نقش‌های مدرن و سنتی، برای زنان شاغل، می‌تواند تنش‌های ارتباطی و مشاجرات خانوادگی باشد. در این تحقیق که بر روی زنان ۲۵-۵۰ ساله در سطح شهر همدان انجام شده، سعی بر آن است که با سنجش میزان تضاد نقش‌های آن‌ها، رابطه بین تجربه تضاد نقش با تعارضات خانوادگی مورد بررسی و اندازه‌گیری قرار گیرد. این پژوهش به روش پیمایشی و با استفاده از نمونه‌گیری خوشه‌ای بر روی نمونه‌ای ۲۶۰ نفری انجام شده و ابزار اندازه‌گیری آن پرسش‌نامه محقق ساخته است. نتایج حاصل از آمار توصیفی و استنباطی نشان می‌دهند که تقسیم کار جنسیتی در دامنه حد متوسط پایین و بالا دارای بیشترین درصد است. ایفای نقش مادری و نگرش مثبت مردان به اشتغال زنان در سطح متوسط به بالاست. همچنین احساس تضاد نقش در زنان، در سطح متوسط (بالا و پایین) قرار دارد. در مقابل، باورمندی به کلیشه‌های جنسیتی بیشتر در سطح متوسط به پایین است. همچنین نتایج نشان می‌دهد که تعارضات مالی در میان انواع دیگر تعارض (جنسی و خانوادگی) و فور بیشتری دارد. جامعه‌پذیری جنسیتی (با ابعاد تقسیم کار جنسیتی، نقش مادری، نوع نگرش زن و شوهر به اشتغال زنان و همچنین میزان باورمندی زنان به کلیشه‌های جنسیتی)، رابطه مثبت و مستقیم با تجربه تضاد نقش در زنان دارد و تضاد نقش نیز عامل مؤثر در تجربه تعارضات خانوادگی زنان مورد تحقیق است.

کلیدواژه‌ها: نقش‌های جنسیتی، جامعه‌پذیری، تقسیم کار، تضاد نقش، تعارضات خانوادگی.

مقدمه و بیان مسأله

تغییرات حاصله در جریان توسعه، مناسبات حاکم بر زندگی انسان‌ها را در جوامع مختلف دست‌خوش تحولات جدی قرار می‌دهد و به خصوص در افشار و گروه‌هایی خاص، سبب می‌شود تأثیرات عمیقی به لحاظ اجتماعی، هویتی و نقشی بر جای گذاشته شود. شاید بتوان گفت که زنان مهم‌ترین گروهی هستند که هویت، جایگاه، نقش و کیفیت زندگی‌شان در عبور از جریان توسعه، دچار تحول، تغییر، تلاطم است. از این‌رو، «زنان مجبورند توازنی بین هویت، قدرت و منزلت‌شان با نقش‌ها و مسؤولیت‌های خانوادگی‌ای برقرار کنند که اغلب به تضاد و فاصله‌گیری روان‌شناختی از همسر تنش، استرس و فشار می‌شوند» (Panda, 2011:72).

تحول دانش در عصر جدید با فناوری‌های نوین و تغییر مناسبات اقتصادی از طرفی سبب رشد فکری، ارتقاء سطح تحصیلات، میل به برابری و ورود به عرصه عمومی در زنان شده است. اما قالب‌ها و نقش‌های جنسیتی هنوز هم در برخی موارد محدودیت‌هایی را بر زنان برای مشارکت و حضور اعمال می‌کنند.

نقش‌های جنسیتی، حامل آموزه‌هایی اجتماعی هستند که «زنانگی» و «مردانگی» را در انسان‌ها می‌پروراند تا دختران و پسران، گونه‌های متفاوتی از جامعه‌پذیری را تجربه کنند. از رهگذر تجربه جامعه‌پذیری جنسیتی است که در بسیاری از فرهنگ‌ها دنیای عمومی و اجتماعی، سهم مردان و دنیای خصوصی و عرصه خانگی، سهم زنان گردیده است. امروزه با همه تغییراتی که در دنیای مدرن و مقتضیات آن و از طرفی در دنیای ذهنی و آگاهی‌های زنان اتفاق افتاده، تغییر عینی و محسوسی در شیوه تقسیم کار جنسیتی و سبک جامعه‌پذیری کودکان صورت نگرفته است به طوری که تلاش زنان برای مشارکت در بازار کار، به نوعی در مقابله با تجویزهای نقش جنسیتی محسوب شده و از طرفی نقش سنتی آنان (همسری، مادری و خانه‌داری) همچنان به عنوان «نقش اصلی» در ابعاد مختلف فرهنگی و اجتماعی، به ایشان گوشزد می‌شود.

با توسعه آگاهی‌های عمومی و بسط ارتباطات اجتماعی و

تکنولوژیکی، زمینه‌های التزام به نقش‌های جنسیتی به ویژه در میان زنان کم‌رنگ‌تر شده است. مناسبات زندگی مدرن با عواملی چون میل زنان به برابری جنسیتی، کسب منزلت اجتماعی و تلاش آنان برای تحصیل تخصص‌های علمی و مهارت‌های شغلی، در هم آمیخته که خود نشانگر رغبت روزافزون زنان به مشارکت اجتماعی، گسترش شبکه‌های ارتباطی، ورود به عرصه عمومی و در نهایت حرفه‌یابی است.

از طرف دیگر وضعیت ساختاری خانواده و سلسله مراتب قدرت نهفته در روابط بین اعضا و تقسیم جنسیتی نقش‌ها غالباً امکان تحقق اجرای نقش‌های مدرن و برابر خواهانه را از سوی زنان در خانواده فراهم نمی‌کند. تقسیم کار خانگی که یکی از این نوع تقسیم‌های جنسیتی نقش‌هاست، درون خانواده نمایش‌دهنده شکلی از روابط قدرت بین زن و شوهر است (اعزازی به نقل از دیل و مولین، ۲۰۰۳). این تقسیم‌بندی در بسیاری از خانواده‌ها منشأ اختلاف و تعارض است (حسروی، ۱۳۸۲: ۲۲۰، به نقل از Thompson & Walker, 1989).

با افزایش آگاهی‌های اجتماعی و میل روزافزون زنان برای ورود به بازار کار و عرصه‌های اجتماعی، میزان نارضایتی عمومی آنان از جایگاه و نقش‌های زنانه نیز بیشتر شده است. پیامد این نارضایتی‌ها می‌تواند در قالب واکنش‌های انفعالی نظیر ناراحتی‌های روحی و افسردگی نمود پیدا کند که دویارگی حیات اجتماعی و شخصی، احساس بیگانگی اجتماعی (خود پنداره‌های ذهنی و احساسی جدا از زمینه‌های اجتماعی) و انزوای فردی در زنان نمونه‌هایی از این واکنش‌هاست. بررسی‌های اپیدمیولوژیک حکایت از میزان شیوع افسردگی در زنان «دو تا سه برابر مردان» داشته که منزلت اجتماعی پایین و قدرت کم زنان در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی و اجتماعی از مهم‌ترین دلایل جهت‌گیری جنسیتی آن است (سیدان، ۱۳۸۳: ۹۲). شکل فعالانه اعتراض به وضعیت نابرابر خانوادگی زنان و تجربه تضادهای نقشی و منزلتی می‌تواند در قالب مشاجرات خانوادگی، پرخاشگری، خشونت‌های فیزیکی و کلامی و در نهایت طلاق زوجین مطرح شود که مشکلات بعدی آن نظیر وضعیت سرپرستی

داشتن فرزند و یا تعداد آن، چه رابطه‌ای با تضاد نقش زنان شاغل دارد؟

آیا عواملی چون میزان تحصیلات و درآمد زوجین، تأثیری بر تعارضات خانوادگی در زنان شاغل دارند؟ تجربه تضاد نقش در زنان چه رابطه‌ای با تعارضات خانوادگی آنان دارد؟

ادبیات نظری و پیشینه تحقیق

الف- پیشینه تحقیق

از مشهورترین تحقیقات کلاسیک جامعه‌شناسی خانواده، تحقیق الیزابت بات در مورد تقسیم نقش در خانواده است وی با بررسی ۲۰ خانواده انگلیسی کتاب *خانواده و شبکه اجتماعی* را منتشر کرد. در این بررسی وی به وجود دو الگوی تقسیم نقش خانواده‌ها مورد مطالعه پی برد. الگوی اول خانواده‌هایی هستند که زن و شوهر هر یک به تنهایی و بدون کمک دیگری وظایف خود را انجام می‌دادند. الگوی دوم کاملاً متفاوت است و زن و شوهر در اکثر فعالیت‌ها به صورت مشترک با یکدیگر همکاری داشتند. بر این اساس دیده شد که اگر زن و شوهر کمک و پشتیبانی گروه‌های دیگر (شبکه خویشاوندی) را به دست آورند، وظایف هر یک به کمک افراد هم‌جنس دیگر خود از گروه‌های خارج از خانواده، وابسته خواهد شد. اما اگر این کمک‌ها و پشتیبانی‌ها نباشد زن و شوهر به یکدیگر وابستگی متقابل می‌یابند (بات، ۱۳۷۳: ۷-۲۵۴).

در بررسی دیگری در یکی از محلات آمریکا، درباره نقش‌های جنسیتی در خانواده، تحقیقی به فاصله ۵۰ سال توسط رابرت و هلن لیند و کاپلا انجام شده که طی آن روند تحول روابط خانوادگی و تغییر نقش‌ها دنبال شده است. در دهه ۳۰، مردان و زنان مورد تحقیق، نظر مثبتی راجع به ازدواج نداشتند. از نظر مردها ازدواج راهی برای حمایت و سرپرستی از اعضای خانواده، تعدادی فرزند و همسر است. نگرش زن‌ها از این هم تیره‌تر است. از دید آن‌ها ازدواج به معنای فقر، ظلم، بی‌وفایی مرد و رهاشدن زن است و طلاق از آن‌ها بدتر

کودکان و نیازهای عاطفی آنان و سایر مشکلات اجتماعی مترتب بر آن نمود می‌یابد.

رشد آگاهی زنان، تحصیلات و افزایش توان مشارکتی آنان در بازار کار و میل به رهایی‌شان از پرداختن صرف به کارهای خانه‌داری کسل‌کننده و کم‌ارج سبب افزایش مطلوبیت اشتغال و مشارکت‌جویی نزد زنان گشته و علی‌رغم کمی تنوع فرصت‌های شغلی و محدود بودن گستره اشتغال به مشاغل کم‌اهمیت با شرایط دشوار و هنجارهای رایج در زمینه تقسیم کار (سیدان و خلیفه‌لو، ۱۳۸۷: ۹۰) هر روز به تعداد تقاضاهای زنان برای ورود به عرصه‌های اجتماعی و شغلی افزوده می‌شود.

رشد تحصیلات زنان، درخواست‌های رو به افزایش اشتغال‌خواهی و کاهش موالید، نشان از میل زنان برای دگرگون‌خواهی شرایط اجتماعی است تعدد نقش‌های زنان (سستی و مدرن) در کنار دگرگون‌نشدن هنجارهای نقش‌آنها و نرمش‌ناپذیری نقش‌های مردان سبب شده است تا کشمکش‌هایی در روابط خانوادگی زنان پدید آید (سفری و زارع، ۱۳۸۵: ۴۹).

به عبارتی می‌توان چنین نتیجه گرفت که اگر چه مشکلات تجربه تعدد یا تضاد نقش‌ها، در زندگی زنان حاضر در اجتماع سبب نارضایتی، فرسایش و ناکامی‌های روحی برایشان می‌شود اما از رهگذر روابط انسانی و زناشویی با مردان، مشکلات به کلیه اعضای خانواده به خصوص همسر تسری یافته و تزلزل و تصادم خانواده‌ها را به دنبال دارد.

سؤالات تحقیق

آیا نحوه تقسیم کار جنسیتی در خانه و تجربه تضاد نقش در زنان شاغل با هم رابطه‌ای دارند؟

آیا چگونگی شبکه ارتباطات خانوادگی می‌تواند رابطه‌ای با نوع تقسیم کار جنسیتی در خانه داشته است؟

آیا رابطه‌ای بین نوع نگرش زنان شاغل و نگرش همسران‌شان به «اشتغال زن» و تضادهای نقشی و خانوادگی آن‌ها وجود دارد؟

کم‌تری تجربه می‌کنند و حداقلی از تعارض نقش‌ها وجود خواهد داشت (Panda, 2011:73).

تحقیق بارنت نشان داده که فشار و تنش مربوط به درخواست‌های نقش‌های خانوادگی بیشتر از نقش شغلی بر روی زنان وجود دارد (اعزازی، ۱۳۷۶: ۱۶۲-۱۵۸).

در پژوهش سفیری و زارع تضاد نقش در ۸ حیطه (تحصیل، اشتغال، مدیریت مالی، کار خانگی، روابط جنسی و عاطفی، روابط خانوادگی و دوستی، گذران اوقات فراغت و نگهداری و تربیت فرزندان) با استفاده از پرسش‌نامه تضاد نقش و نقش جنسیتی بم مورد سنجش قرار گرفته است. در این بررسی، زمینه‌های ناسازگاری نقش‌های اجتماعی و خانوادگی در زنان بررسی شده است بر اساس نتایج تحقیق، پای‌بندی به جداسازی نقش‌ها بر ناسازگاری نقش تأثیرگذار است و چنین می‌نماید که با افزایش پای‌بندی به جدایی نقش‌ها، میزان ناسازگاری نقش کاسته می‌شود و اعتقاد به کلیشه‌های جنسیتی، تضاد نقش را کم‌تر می‌کند (سفیری و زارع، ۱۳۸۵).

رستگار خالد با بررسی تعارض نقش‌های شغلی-خانوادگی و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن، با بهره‌گیری از دو رویکرد کمیابی و انباشتگی نقش مشخص کرده است که تعارض زنان در نقش‌های کار-خانواده، ناشی از عوامل خانوادگی و نه کاری است و برای کاستن آن باید بر حمایت اجتماعی از خانواده و زنان تأکید کرد (رستگارخالد، ۱۳۸۳).

در تحقیق نایی در خصوص تحلیل جنسیتی نقش‌های خانوادگی مشخص شده که تقسیم کارهای خانه به شیوه کاملاً جنسیتی صورت گرفته و نگرش زنان و مردان در مورد وظایف و نقش‌های‌شان در خانواده با یکدیگر متفاوت است و حوزه‌های تصمیم‌گیری بیشتر مردانه و حوزه‌های تکلیفی بیشتر زنانه است (زاودراد و نایی، ۱۳۸۶).

جاراللهی در مطالعه‌ای بر روی زنان کارگر، نحوه تقسیم کار در خانواده‌های زنان شاغل و قدرت تصمیم‌گیری زن در زندگی را مورد سنجش قرار می‌دهد و نتیجه می‌گیرد که فعالیت‌های اجتماعی زن کاهشی محسوس در مسؤولیت‌های

است. اما در بررسی کاپلا در دهه ۸۰، نگرش آن‌ها نسبت به ازدواج و زندگی خانوادگی دگرگون شده است. عقیده عمومی به مشارکت در کارهای خانه است. روابط کلامی زن و شوهر بهبودی آشکار یافته است و عقاید افراد نیز در مورد ازدواج و خانواده بسیار مثبت شده است. نگرش مثبت زوجین به ازدواج و زندگی خانوادگی با توجه به تغییر در نقش‌های سنتی و اجرای اشتراکی وظایف خانوادگی و کاری ایجاد شده است که خود ناشی از شرایط تاریخی و اقتصادی جدید است که در نوع مناسبات ارتباطی زن و شوهر تأثیر گذاشته است. (اعزازی، ۱۳۷۶: ۱۲۶-۱۲۴).

در تحقیق دیگری که توسط آندره میشل در سال 1966 انجام شد، نوعی همبستگی بین اشتغال زنان و توزیع عادلانه‌تر نقش‌ها و وظایف خانوادگی مشاهده شد. مطابق نتایج این تحقیق، وظایف خانگی در خانواده‌های زنان شاغل به نحوی عادلانه‌تر بین زوجین تقسیم می‌شوند (سگالن، ۱۳۸۰: ۲۷۴).

مطابق تحقیقات تامسون و واکر مشخص گردید که پندارهای اصلی زنان و مردان در خصوص چگونگی انجام کارهای خانگی، چندان تغییری نکرده و هنوز کار خانگی و مراقبت از کودکان، وظیفه اصلی زنان تلقی می‌شود (Thompson & Walker, 1989).

تحقیقات انجام شده توسط گاسو و مک مالین (2003) در خصوص نحوه تقسیم نقش‌های جنسیتی نیز نشان داده که ایدئولوژی‌های برابری‌خواهانه و باورهای فرهنگی زن و شوهر در چگونگی تقسیم کار خانگی نقش مؤثری دارد (Gazso & McMullin, 2003).

مطابق تحقیقات لو مشخص گردید که زنان در مقابل کلیشه‌های جنسیتی دیدگاه‌های منعطف‌تری نسبت به مردان داشته و خواهان تغییرات بیشتری نسبت به قالب‌بندی‌های جنسیتی هستند (Loo, 1998).

کولترین و کوک^۱ در مطالعه خود دریافتند که وقتی مردان بیشتر کارهای خانه را انجام می‌دهند، ادراکات زنان از انصاف و رضایت زناشویی بالا رفته و زوجین تضاد زناشویی و فشار

¹ Coltrane and Cooke

مربوط به خانه برای وی در برنداشته است (جاراللهی، ۱۳۷۴: ۸۳).

ب- ادبیات نظری تحقیق

نظریات مختلفی در خصوص خانواده و رخداد‌های درون آن و ارتباط تعارضات آن با محیط کار وجود دارد. ما در این مقاله به بخشی از این نظریات اشاره خواهیم داشت که ارتباط بیشتری با موضوع تحقیق دارند.

نظریه تضاد نقش

نظریه تعاض نقش بر این نکته اشاره دارد که وقتی افراد در نقش‌های متعددی شرکت می‌کنند که ناسازگار با هم هستند، تضادی بین نقش‌ها به وجود می‌آید. گرین هاوس و بوئتل^۱ اشاره بر این دارند که هر ویژگی نقشی که بر زمان درگیری هر فرد در یک نقش تأثیر دارد، می‌تواند به تضاد بین آن نقشش و نقش دیگر منجر شود. در این نظریه، زمان صرف شده در فعالیت‌های درون نقش خانوادگی مثل مراقبت از فرزندان یا وابستگان بزرگسال را نمی‌توان به فعالیت‌های درون نقش کاری اختصاص داد. الزامات نقش‌های مختلف ممکن است برای منابع زمانی محدود شخص رقابت کنند و فشارهای زمانی مرتبط با مشارکت در یک نقش ممکن است امکان سازگاری با تقاضاهای نقش دیگر را به لحاظ فیزیکی غیر ممکن کند. اساساً زمان و انرژی صرف شده بر روی فعالیت‌های مرتبط با خانواده نمی‌تواند صرف فعالیت‌های مرتبط با کار شود، از این رو، تضاد کار^۲ خانواده برای به وجود می‌آید (Liberman, 2012:16).

پیش فرض این نظریه نظریه جریان منبع آنست که انتقال منابع فردی مثل زمان، توجه و انرژی (فیزیکی و روان‌شناختی از یک حوزه به حوزه دیگر) محدود است. مفهوم منابع محدود برای اشاره به رابطه منفی بین حوزه‌های کار و خانواده به کار رفته است (Liberman, 2012:17).

فرضیه کمیابی

فرضیه کمیابی، مثل نظریه جریان منابع مدعی است که افراد میزان محدودی از منابع (مثل زمان و انرژی) دارند و مشارکت در چندین نقش، منابع موجود برای برآورد تقاضاهای تمام نقش‌ها را کاهش می‌دهد و از این رو تضاد گار و خانواده به وجود می‌آید (Liberman, 2012:18).

نظریه سیمون دوبووار^۲

طرح دیدگاه‌های فمینیستی، بدون گریز زدن به تبیین وجودگرایانه از موقعیت زنان توسط دوبووار با اثر مشهورش «جنس دوم» که شاید مهم‌ترین متن نظری این مکتب در قرن بیستم است به نظر فاقد جامعیت لازم می‌آید. به اعتقاد دوبووار، زنان به دلیل «دیگر بودن» ستم می‌بینند زن دیگر است چون نه- مرد است. مرد یعنی خود؛ یعنی هستی آزادی که به وجود خویش معنا می‌بخشد و زن یعنی دیگر یا شیئی که به او معنا می‌بخشد اگر زن بخواهد خود یا فاعل شود باید مانند مرد از تعاریف و برچسب‌ها و گوهرهایی که وجود او را محدود می‌کنند، فراتر رود و خود را همان سازد که می‌خواهد باشد (تانگ، ۱۳۸۷: ۲۳).

دوبووار در جنس دوم می‌نویسد: «کسی زن به دنیا نمی‌آید، بلکه زن می‌شود». به عبارت دیگر، مفهوم زن، ناظر به امری وجودی نیست، بلکه از امری ماهوی، آن‌هم ماهیتی مجعول و دست دوم (جنس دوم) حکایت می‌کند (باقری، ۱۳۸۲: ۷۹-۷۸).

دوبووار دو علت را برای این‌که زن به «دیگری» مرد تبدیل شده است بر می‌شمرد؛ نخست وضعیت فیزیکی و جسمی زن که با بارداری، زایمان، بزرگ کردن فرزندان و ... شرایطی را ایجاد می‌کند که بیشتر انرژی زن گرفته می‌شود و چیزی برای تحقق نفس برای او باقی نمی‌گذارد. علت دوم، شرایط اجتماعی و نوع خاص تقسیم کار اجتماعی است که در طول تاریخ وجود داشته و زن را متعلق به خانه و مرد را برای کار بیرون از خانه تعریف کرده است (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۱۳۸۳).

² Debouar

¹ Greenhaus and Beutell

(۹۴).

به اعتقاد دوبووار ساز و کارهای بنیادینی که «خود» یا فاعل برای مهار «دیگری» یا مفعول از آن‌ها بهره می‌جوید «نقش‌های اجتماعی» است. دیگر بودن زن در نهادهای ازدواج و مادری تحکیم می‌شود. ازدواج، تبادل آزادانه احساس را به وظایف به شدت تحکیم شده اجباری و حقوقی تبدیل می‌کند و خودجوشی رابطه زوج عاشق را از میان می‌برد. دوبووار نقش همسری را مانع رشد هویت زن می‌داند. به زعم وی «همسری» و «مادری» نقش‌های زنانه‌ای هستند که راه زن برای دستیابی به آزادی را سد می‌کنند. حتی ایفای نقش زن شاغل یا متخصص هم که خوشبختی او به خوشنودی یک مرد خاصی یا فرزندان بستگی ندارد، در شرایط عادی نمی‌تواند زن را از دام زنانگی رهایی دهد؛ چرا که امکانات زن شاغل نیز برای فرار از قفس زنانگی چندان بیشتر نیست حتی از جهاتی وضعیت زن شاغل به مراتب از همسر و مادر خانه‌نشین بدتر است؛ چون از او انتظار می‌رود همیشه و همه جا زن است و زنانه رفتار کند. به بیان دیگر از زن شاغل انتظار می‌رود که وظایف شغلی خود را به «وظایفی» که از زنانگی او بر می‌آید، بیفزاید. در نتیجه او به تعارضی درونی میان علایق حرفه‌ای و وظایف زنانه خود دچار می‌شود. زن شاغل اگر علاقه به پیشرفت حرفه‌ای را در خود پرورش دهد به این احساس تأسف گرفتار خواهد شد که از تجسم زنانگی یعنی زن آراسته و... دور شده و اگر به ظاهر خود و زندگی زنانه توجه نشان دهد احساس می‌کند که از اهداف شغلی‌اش عقب می‌ماند (تانگ، ۱۳۸۷: ۳۲۹-۳۳۲).

آن اکللی^۱

آن اکللی (۱۹۷۴) اولین جامعه‌شناس فمینیست است که به طور جدی به بررسی تقسیم کار در خانواده پرداخت و به کارهای خانگی به منزله کار نگریست. او با این نظر که زنان قلمروی خصوصی از آن خود دارند که در آن حکم می‌رانند و تصمیم‌گیری می‌کنند نیز به مخالفت برخاسته است. به اعتقاد

او در واقع به همان نسبت که مردان وقت بیشتری را در خانه می‌گذرانند و به بچه‌ها بیشتر توجه می‌کنند و فعالیت‌های مشترک بیشتری با همسران‌شان دارند، اقتدار زنان رنگ می‌بازد (آبوت و والاس، ۱۳۸۰: ۱۲۸). در پاسخ به این پرسش فمینیستی که چرا زندگی زناشویی صورت ایده‌آلی را که برای زنان تصویر می‌شود، پیدا نمی‌کند، اکللی ۴ حوزه تعارض زندگی خانوادگی را که زنان تجربه می‌کنند، چنین برمی‌شمارد:

- ۱- تقسیم کار جنسی: از زنان انتظار می‌رود مسئولیت‌های کارهای خانه و بچه‌داری را بر عهده بگیرند و این یعنی که زنان از نظر مالی به مردان وابسته می‌شوند و به پولی که مال خود بدانند، دسترسی ندارند؛ ۲- تفاوت‌های نیازهای عاطفی زنان و مردان: از زنان انتظار می‌رود با کلافگی و عصبانیت شوهر و فرزندان‌شان بسازند اما خودشان کسی را ندارند که به او روی بیاورند؛ ۳- تفاوت توان بدنی و بنیه اقتصادی زن و شوهر: که ممکن است سبب شود زنان اختیاری بر منابع مالی نداشته‌اند از شرکت در فعالیت‌های اجتماعی ناتوان هستند و حتی با خشونت فیزیکی از جانب شوهر روبرو شوند و ۴- سپردن اختیار روابط جنسی و کنترل باروری به دست مردان: به این معنا که نیازهای مردان با اهمیت‌تر تلقی می‌شود و از زنان انتظار می‌رود موجبات «لذت» شوهر را فراهم آورند، به نیازهای جنسی او تمکین کنند و برای او بچه بیاورند و بچه‌داری کنند (آبوت و والاس، ۱۳۸۰: ۱۲۰).

اکللی، کار خانگی را در جوامع مدرن دارای ویژگی‌های زیر می‌داند:

- ۱- انحصاراً زنان آن را انجام می‌دهند، نه بزرگسالان هر دو جنس؛ ۲- وابستگی مالی زن به همسرش را نشان می‌دهد؛ ۳^۰ کار شمرده نمی‌شود و ۴- بر دیگر نقش‌های زن برتری و پیشی دارد (کشاورز، ۱۳۸۲).

وی همچنین معتقد است که گام برداشتن به سوی برابری جنسیتی، حتی اگر سدهای قانونی و نهادی نیز از سر راه برداشته شوند، با سدی بزرگ به نام وظایف خانه‌داری زن روبرو است. با شروع انقلاب صنعتی و افزایش و تحرک جمعیت، کار به شکل تخصصی درآمد، ارتباطات گسترده و

¹ Oakley

الیزابت بات

نام الیزابت بات با نظریه شبکه همراه است، نظریه‌ای که در کتاب او *خانواده و شبکه اجتماعی* تکمیل شده و درجه تفکیک نقش‌های زن و شوهر را با میزان تراکم شبکه‌ای همبسته می‌داند که زوجین بیرون از خانه برای خود حفظ می‌کنند. بات این نکته را در قالب فشارهای فرهنگی تبیین می‌کند. هنگامی که اشخاصی که با یک فرد آشنا هستند دارای اندرکنشی فشرده با هم هستند^۱ یعنی وقتی که شبکه متراکم وجود دارد^۲ اعضای شبکه به نوعی وفاق مشترک در مورد هنجارها دست می‌یابند و برای تبعیت از آن‌ها، به اعمال فشار اجتماعی غیر رسمی دست می‌زنند. این اشخاص دارای ارتباطات متعدد با یکدیگر هستند و به همیاری متقابل گرایش دارند (سگالن، ۱۳۸۰: ۲۵۵-۲۵۴).

به اعتقاد الیزابت بات، روابط اجتماعی کلیه خانواده‌ها در جامعه حالت «شبکه» دارد؛ یعنی هر خانواده با تعدادی از افراد جامعه در تماس است؛ اما شبکه روابط بعضی از خانواده‌ها شبکه متصل است و شبکه روابط بعضی دیگر از خانواده‌ها شبکه پراکنده است و چگونگی تقسیم نقش‌های خانوادگی به نوع شبکه اجتماعی خانواده بستگی دارد خانواده‌هایی که تقسیم نقش آن‌ها سستی است شبکه روابط اجتماعی آن‌ها متصل است؛ یعنی دوستان، آشنایان و همسایگان این خانواده یکدیگر را می‌شناسند و بدون ارتباط با خانواده مورد نظر با یکدیگر روابط اجتماعی دارند اما زن و شوهری که به صورت مشارکتی با یکدیگر زندگی می‌کنند، دارای شبکه اجتماعی پراکنده هستند؛ یعنی دوستان و آشنایان آن‌ها یکدیگر را چندان نمی‌شناسند (بات، ۱۳۷۳: ۲۵۳-۲۵۹).

به اعتقاد بات، تقسیم نقش‌ها در درون خانواده بیش از آن که یک پدیده طبیعی یا ضروری برای انسجام خانواده است به رابطه زوج‌ها با محیط اجتماعی‌شان و نوع شبکه اجتماعی خانواده (متصل یا پراکنده) بستگی دارد. اگر زوجین کمک و پشتیبانی گروه‌های دیگر را به دست آورند وظایف هر یک به کمک افراد هم‌جنس دیگر خود از گروه‌های خارج از خانواده وابسته خواهد شد اما اگر این کمک‌ها و پشتیبانی‌ها

نظم جدیدی بر جوامع حاکم شد که در آن کار از زندگی خانوادگی جدا شد و جدایی خانواده از اقتصاد با دگرگونی تولید صنعتی هم‌زمان گردید. این امر به تحول نقش زن و مرد در خانواده انجامید که طی آن زن به «زن خانه‌دار»، نان خور و وابسته و مرد، تنها به «نان‌آور خانه» تبدیل شد (سفیری و زارع، ۱۳۸۵).

اُکلی نشان می‌دهد که اشتغال در زندگی زنان شاغل نقش محوری دارد. اما از زنان انتظار می‌رود خود را با کار مضاعف وفق دهند و این مسلماً سبب می‌شود نتوانند دلبستگی کامل خود را به کار نظیر مردان به نمایش بگذارند. آنان ناگزیرند که تعادل لرزانی را میان تعهدات‌شان در برابر خانواده و برابر کارفرما حفظ کنند (گرت، ۱۳۷۹: ۶۹).

جسی برنارد^۱

برنارد، فمینیست لیبرال در کتاب *آینده زناشویی* (1982) به توصیف کاملی از محرومیت زنان پرداخته و تصویر نو و مبهوت‌کننده‌ای از نهاد زناشویی را ارائه نمود. به اعتقاد او زناشویی نوعی نظام فرهنگی متشکل از اعتقادات و آرمان‌ها، یک نوع تنظیم نهادی نقش‌ها و هنجارها و مجموعه‌ای از تجارب مبتنی بر کنش متقابل برای یکایک زنان و مردان به شمار می‌آید. زناشویی از نظر فرهنگی، به عنوان سرنوشت و سرچشمه رضایت خاطر زنان، جنبه آرمانی پیدا کرده است؛ در ضمن برای مردان نیز موهبت زندگی خانوادگی را همراه با مسئولیت و الزام‌های آن به ارمغان آورده است و در مجموع، اساساً به معنای یک نوع همزیستی برابانه میان زن و شوهر است. اما از جهت نهادی زناشویی به نقش شوهر اقتدار و آزادی می‌بخشد، چندان که او بتواند و ملزم است فراتر از محیط خانوادگی جولان دهد؛ نهاد زناشویی فکر اقتدار مردانه را با تصور قابلیت جنسی و نیروی مردانه تقویت می‌کند و از همسران می‌خواهد که سازشگر، وابسته و توخالی هستند و اساساً به فعالیت‌ها و خرده‌کاری‌های خانه‌داری بپردازند. (ریترز، ۱۳۷۴: ۴۷۵).

¹ Bernard

ستی آن می‌داند. به اعتقاد وی با کار کردن زن در بیرون از خانه، امنیت و موجودیت خانواده که به وجود آورنده زیربنای معنوی رفتار است به خطر افتاده و سبب نابسامانی‌های اجتماعی می‌شود (اعزازی، ۱۳۷۶: ۷۵).

تافلر

تافلر معتقد است مردها از دوران کودکی برای مشاغل بیرونی با دیدی عینیت‌گرا و واقع بینانه تربیت شدند در حالی که زن‌ها برای فعالیت‌های خانگی که به میزان زیاد در «انزوای اجتماعی» است آماده می‌شدند و از همان کودکی دیدی «ذهنیت‌گرا» پیدا کردند. شیوه کار زنان «موج اولی» و شیوه کاری مردان «موج دومی» است که در اثر جدایی «تولید از مصرف» تعارض آن تشدید می‌شود (تافلر، ۱۳۷۰: ۶۲).

به زعم تافلر کلیه تعارض‌های بین دو جنس، مباحثه‌های زن شاغل / زن خانه‌دار، تقابل طبیعی دو شیوه تولید متفاوت در یک جامعه موج دوم است و تنها با پیدایش «موج سوم» (جامعه فرا صنعتی) و با به کارگیری اطلاعات به طور کامل از میان خواهد رفت (تافلر، ۱۳۷۰: ۶۱).

والترگو^۴

گو و همکارانش معتقدند ازدواج برای زنان نسبت به مردان کم‌تر خشنود کننده است و این در حالی است که برای بسیاری از زنان ازدواج تنها منبع خشنودی و رضایت خاطر در دوران بزرگسالی است. آن‌چنان‌که مردان متأهل معمولاً دو نقش عمده اجتماعی؛ یعنی سرپرستی خانواده و نقش حرفه‌ای را دارند که ممکن است با آن‌ها ارضا شوند، زنان مشخصاً فقط یک نقش دارند و آن هم خانه‌داری است. اگر به هر دلیلی یکی از نقش‌های اجتماعی مرد متأهل به اندازه کافی او را ارضا نکنند، وی هنوز نقش دیگری دارد تا برای کسب حمایت و به عنوان منبعی برای کسب عزت نفس به آن روی آورد. از سوی دیگر اگر زنان قادر به کسب خشنودی‌هایی از همسر بودن و مادر شدن نیستند، راه‌چاره

نباشد زن و شوهر به یکدیگر وابستگی متقابل می‌یابند که به انسجام واقعی خانواده می‌انجامد (بات، ۱۳۷۳۰: ۲۵۵).

پارسونز

پارسونز خانواده هسته‌ای (آمریکایی) را متشکل از زن و شوهر و فرزندان به عنوان «خانواده» با سنخ معمول معرفی می‌کند که از لحاظ زندگی نو مکان است و پایگاه اجتماعی آن تنها از طریق «شغل» شوهر که مستقل از روابط خویشاوندی قابل حصول است مشخص می‌گردد. اشکال دیگر خانواده به اعتقاد وی «منحرف» از سنخ معمول خوانده می‌شود (پارسونز، ۱۳۶۳: ۷۲۷-۷۲۵).

به اعتقاد پارسونز شرایط دست‌یابی به حداکثر کارکردهای خانواده، وجود دو تفاوت اساسی در میان اعضای گروه کوچک خانواده است. اولین شرط وجود دو قطب مخالف رهبری و زیردستان و دومین شرط وجود اختلاف در میان نقش‌های ابزاری^۱ یا مردانه و نقش‌های بیابانگر^۲ یا زنانه است و تنها بر اساس این تقسیم نقش جنسی، امکان بقا و همبستگی خانواده وجود دارد چرا که تشخیص و رعایت حدود وظایف هر یک از والدین مانع اغتشاش نقش‌ها و ایجاد یک وضعیت رقابتی در خانواده می‌شود که مثلاً می‌تواند ناشی از دخالت زن در فعالیت‌های شغلی است، که در نهایت به از هم پاشیدگی خانواده منجر گردد (اعزازی، ۱۳۷۶: ۷۱).

هلموت شلسکی^۳

وی در خصوص اشتغال زنان و حتی در برابر جنبش‌های آزادی‌خواهانه آنان دیدگاهی مخالف داشت و کارآیی منحصر به فرد خانواده را تربیت فرزندان در محیطی سرشار از اعتماد و مراقبت می‌دانست که با اشتغال زن و یا فردیت خواهی او به مخاطره می‌افتاد (اعزازی، ۱۳۷۶: ۳۳).

شلسکی «سلطه طبیعی» مرد بر زن را نیز از عوامل تعیین‌کننده موجودیت خانواده و ضامن حفظ کارکردهای

^۱ Instrumental Roles

^۲ Expressiveness Roles

^۳ Shelsky

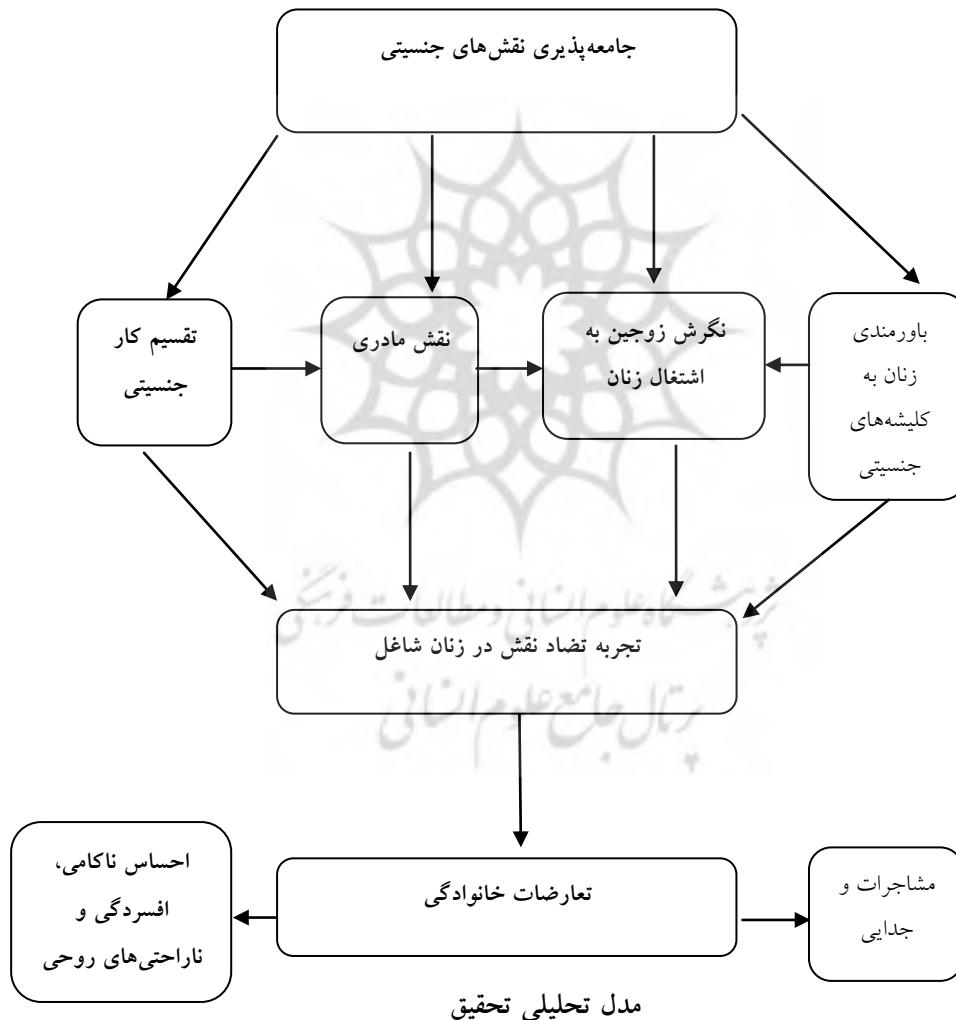
^۴ Gove

مضاعفی دارد (کوکرین، ۱۳۷۶: ۵۸).

گو وظایف خانه‌داری و مراقبت از فرزندان و دیگر اعضای خانواده را یکی از منابع ایجاد تنش برای زنان می‌داند. به اعتقاد وی نقشی که جامعه به زنان محول کرده است به عنوان یک عامل تنش‌زا می‌تواند سبب اختلال در سلامت روان زنان شود (خسروی، ۱۳۸۲: ۶۹).

بر اساس مبانی فوق می‌توان مدلی تحلیلی به شکل زیر ترسیم نمود. لازم به یادآوری است که این مدل مدعی تبیین همه عناصر در گیر در پدیده نیست.

روشن دیگری برای کسب رضایت خاطر ندارند. به اعتقاد گو خانه‌داری به طور قطع «ساخت نایافته»، «ناپیدا» و «دارای وضعیت و موقعیت نازل» است چون خانه‌داری هیچ نتیجه نهایی ندارد و پاداش‌های درونی یا بیرونی آن بسیار کم است پس در نتیجه بعید است که خشنودی زیادی برای همه فراهم کند. بنابراین یک زن متأهل در مقایسه با شوهرش که از موقعیت خود به عنوان پدر بودن و سرپرست خانواده بودن منفعی به دست آورده و هیچ ضرورتی هم به انجام فعالیت‌های حقیر و روزمره خانه‌داری ندارد، وضعیت نامساعد



فرضیه ۱- بین تقسیم کار جنسیتی کار در خانه و احساس تضاد نقش زنان شاغل رابطه معنی‌داری وجود دارد.
فرضیه ۲- میزان ارتباطات خانوادگی با میزان تقسیم کار

فرضیات

بر مبنای مدل تحلیلی تحقیق می‌توان فرضیاتی به این صورت نوشت:

متغیرهای تحقیق و رابطه آن‌ها را با هم در محدوده خاص زمانی و نه در زمان‌های متعدد بر عهده دارد. در این پژوهش نیز به منظور گردآوری داده‌ها و سنجش و اندازه‌گیری متغیرها و روابط بین آن‌ها از پرسش‌نامه محقق ساخته، استفاده می‌شود که حاوی هشت گروه سؤال است و تدوین آن بر اساس مفاهیم موجود در چارچوب نظری و سؤالات و فرضیات بر گرفته از آن صورت گرفته است.

به منظور تعیین پایایی این تحقیق، پرسش‌نامه طراحی شده، ابتدا در میان چند نفر از پاسخگویان توزیع و پس از تکمیل توسط آن‌ها، ضریب آلفای کرونباخ به وسیله نرم‌افزار آماری SPSS استخراج گردید و پس از تعیین پایایی گویه‌ها، از طریق مقادیر آلفا پرسش‌نامه نهایی تنظیم گردید. هدف از اجرای پیش‌آزمون بررسی نحوه جمله‌بندی گویه‌ها، ارزیابی نوع واکنش پاسخگویان نسبت به سؤالات و مفهوم مورد نظر محقق و رفع سایر نقایص احتمالی در پرسش‌نامه است، تا پرسش‌نامه اصلی تا جای ممکن فاقد نقص و ایراد تنظیم شود.

مقادیر آلفای کرونباخ استخراج شده از پیش‌آزمون، به شرح جدول ذیل است:

جنسیتی در خانه رابطه معنی‌داری دارد.
فرضیه ۳- نگرش مثبت به اشتغال زنان با احساس تضاد نقش در زنان شاغل رابطه منفی و معنی‌دار دارد.
فرضیه ۴- بین تعداد فرزندان و احساس تضاد نقش در زنان شاغل رابطه معنی‌داری وجود دارد.
فرضیه ۵- بین احساس تضاد نقش در زنان شاغل و تعارضات خانوادگی رابطه معنی‌داری وجود دارد.
فرضیه ۶- بین باور به کلیشه‌های جنسیتی و احساس تضاد نقش رابطه وجود دارد.
فرضیه ۷- بین ایفای نقش مادری و احساس تضاد نقش رابطه وجود دارد.
فرضیه ۸- بین متغیرهای زمینه‌ای (میزان تحصیلات و میزان درآمد زنان شاغل) و احساس تضاد نقش زنان شاغل رابطه معنی‌داری وجود دارد.

روش‌شناسی تحقیق

این پژوهش به لحاظ اهداف و روش تحقیق، از نوع «پیمایشی» است؛ از نظر هدف «کاربردی» است؛ سطح مشاهده تحقیق «خرد» است، چرا که واحد تحلیل در آن فرد است و به لحاظ وسعت روشی، از نوع مطالعات «پهنانگر» است. از نظر زمانی نیز مقطعی است. زیرا بررسی و توصیف

جدول ۱ - ضریب روایی آلفای کرونباخ

متغیرها	تعداد افراد	تعداد سؤالات	ضریب آلفای کرونباخ
تقسیم کار جنسیتی	۳۰	۱۴	۰/۸۴
وظایف نقش مادری	۳۰	۱۴	۰/۷۳
شبکه خانوادگی متصل	۳۰	۴	۰/۷۷
شبکه خانوادگی منفصل	۳۰	۲	۰/۷۹
نگرش مثبت به اشتغال زن	۳۰	۸	۰/۸۲
میزان باورمندی به کلیشه‌های جنسیتی	۳۰	۸	۰/۷۵
احساس تضاد نقش	۳۰	۱۱	۰/۷۹
تعارضات خانوادگی	۳۰	۱۶	۰/۸۵
تعارضات جنسی	۳۰	۸	۰/۸۲
تعارضات مالی	۳۰	۱۱	۰/۸۰

نقش‌های مشارکتی و اجتماعی زنان، ۲۴۸ نفر با فرمول کوکران انتخاب شدند. روش نمونه‌گیری نیز شیوه خوشه‌ای چند مرحله‌ای است.

شاخص‌های توصیفی متغیرهای اصلی تحقیق

با جمع پاسخ گویه‌های هر یک از متغیرهای اصلی تحقیق، داده‌های این متغیرها در سطح سنجش فاصله‌ای به دست آمد. شاخص‌های توصیفی این متغیرها در سطح سنجش فاصله‌ای در جدول ۲ ذکر شده است.

با توجه به جدول فوق مشاهده می‌شود که ضریب روایی آلفای کرونباخ برای سؤالات پرسش‌نامه همگی بالاتر از ۰/۷۰ قرار دارد که نشان می‌دهد ابزار اندازه‌گیری دارای روایی لازم است.

جامعه آماری تحقیق حاضر، زنان ۲۵-۵۰ ساله شهر همدان است که تعداد آن‌ها طبق سرشماری‌های عمومی ۱۰۲۷۷۳ نفر است. تعداد زنان شاغل بر اساس آخرین اطلاعات گرفته شده در سرشماری نفوس و مسکن در شهر همدان ۱۹۱۶۶ نفر در گروه سنی مورد تحقیق است که با لحاظ مشاغل غیر قابل احتساب، موارد اظهار نشده و سایر

جدول ۲- شاخص‌های توصیفی متغیرهای اصلی تحقیق

متغیرها	تعداد سؤالات	تعداد افراد	حداقل نمرات	حداکثر نمرات	میانگین	میانه	مد	انحراف معیار
تقسیم کار جنسیتی	۱۴	۲۶۰	۳۸	۷۰	۵۳/۹۴	۵۴	۵۵	۵/۷۷
وظایف نقش مادری	۱۴	۲۶۰	۲۴	۷۰	۵۱/۱	۵۰	۴۲	۷/۲
شبکه خانوادگی متصل	۴	۲۶۰	۴	۲۰	۱۲/۲۳	۱۲	۱۲	۳/۶۷
شبکه خانوادگی منفصل	۲	۲۶۰	۲	۱۰	۴/۰۳	۴	۶	۱/۶۸
نگرش مثبت زنان به اشتغال زنان	۵	۲۶۰	۶	۲۲	۱۳/۷۸	۱۴	۱۳	۲/۸۴
نگرش مثبت مردان به اشتغال زنان	۳	۲۶۰	۳	۱۵	۸/۶۴	۹	۱۰	۱/۹۱
میزان باورمندی به کلیشه‌های جنسیتی	۸	۲۶۰	۱۱	۳۱	۲۱/۵۶	۲۱	۲۰	۳/۷۵
احساس تضاد نقش	۱۱	۲۶۰	۱۷	۵۱	۳۲/۳۶	۳۲	۳۳	۷/۲۳
تعارضات خانوادگی	۱۶	۲۶۰	۲۰	۷۷	۴۷/۰۸	۴۷	۳۸	۹/۹۸
تعارضات جنسی	۸	۲۶۰	۹	۳۴	۲۰/۹۸	۲۱	۲۴	۴/۸۱
تعارضات مالی	۱۱	۲۶۰	۲۵	۴۵	۳۵/۴۳	۳۵	۳۵	۳/۳۴

جدول ۳ - فراوانی و درصد تقسیم کار جنسیتی در میان پاسخ‌گویان

میزان تقسیم کار جنسیتی	محدوده نمرات	فراوانی	درصد
پایین	۲۴-۳۵	۱۵	۵/۸
متوسط پایین	۳۶-۴۷	۱۰۸	۴۱/۵
متوسط بالا	۴۸-۵۹	۱۱۴	۴۳/۸
بالا	۶۰-۷۰	۲۳	۸/۸
جمع کل	-	۲۶۰	۱۰۰

توزیع جمعیت نمونه بر اساس میزان تقسیم کار جنسیتی

با توجه به جدول ۳ مشاهده می‌شود که میزان تقسیم کار جنسیتی در منزل ۴۳/۸ درصد زنان مورد بررسی متوسط به بالا است. میزان تقسیم کار جنسیتی در منزل ۴۱/۵ درصد متوسط به پایین، ۸/۸ درصد بالا و ۵/۸ درصد نیز پایین است. بر این اساس تقسیم جنسیتی کار در میان پاسخ‌گویان اندکی شیوع بیشتری دارد.

از دیگر نگرش‌هایی که مانع فعالیت شغلی در زنان است باور به کلیشه‌های جنسیتی است. باور به کلیشه‌های جنسیتی بدان معناست که زنان مورد مطالعه، این کلیشه‌ها را درونی کرده‌اند. نتایج نشان می‌دهد که درصد باور زیاد به کلیشه‌های جنسیتی کم‌تر از باور پایین به این کلیشه‌هاست.

جدول ۶ - فراوانی و درصد باورمندی به کلیشه‌های جنسیتی

میزان باورمندی به کلیشه‌های جنسیتی	محدوده نمرات	فراوانی	درصد
پایین	۱۱-۱۷	۱۳	۵
متوسط به پایین	۱۸-۲۴	۱۴۵	۵۵/۸
متوسط به بالا	۲۵-۳۱	۸۲	۳۱/۵
بالا	۳۲-۴۰	۲۰	۷/۷
جمع کل	-	۲۶۰	۱۰۰

بررسی وضعیت احساس تضاد نقش

همان‌طور که در جدول ۷ مشاهده می‌شود، میزان احساس تضاد نقش در ۴۴/۲ درصد زنان شاغل مورد بررسی در حد متوسط به پایین است. میزان احساس تضاد نقش در ۴۰/۴ درصد متوسط به بالا، در ۸/۱ درصد بالا و در ۷/۳ درصد پایین است. بر این اساس، احساس تضاد نقش پایین بر احساس تضاد نقش بالا می‌چربد و یا کم‌تر است.

جدول ۷ - میزان احساس تضاد نقش

میزان احساس تضاد نقش	محدوده نمرات	فراوانی	درصد
پایین	۱۱-۲۱	۱۹	۷/۳
متوسط به پایین	۲۲-۳۲	۱۱۵	۴۴/۲
متوسط به بالا	۳۳-۴۳	۱۰۵	۴۰/۴
بالا	۴۴-۵۵	۲۱	۸/۱
جمع کل	-	۲۶۰	۱۰۰

بررسی وضعیت تعارضات در میان پاسخ‌گویان

مندرجات جدول ۸ نشان می‌دهد که توزیع تعارضات خانوادگی در جامعه مورد مطالعه در حد متوسطی قرار دارد. به گونه‌ای که میزان تعارض بالا و پایین تقریباً برابر هم است. در مورد تعارضات جنسی وضعیت اندکی متفاوت است، به

میزان ایفای نقش مادری در میان افراد پاسخگو

نتایج حاصله برای میزان ایفای نقش مادری در جدول ۴ گزارش شده است. بر اساس مندرجات جدول مذکور مشاهده می‌شود که میزان ایفای نقش مادری در ۶۷/۵ درصد پاسخ‌گویان در حد متوسط به بالا است. میزان ایفای نقش مادری در ۳۱/۵ درصد متوسط به پایین، در ۱۴/۳ درصد بالا و در ۷/۷ درصد نیز پایین است. از این‌رو در این متغیر نیز حدود ۶۰ درصد پاسخ‌گویان ایفای نقش مادری را متوسط به بالا و یا بالا گزارش نموده‌اند.

جدول ۴ - فراوانی و درصد میزان ایفای نقش مادری در میان

پاسخ‌گویان

میزان ایفای نقش مادری	محدوده نمرات	فراوانی	درصد
پایین	۱۴-۲۷	۲۰	۷/۷
متوسط به پایین	۲۸-۴۱	۸۲	۳۱/۵
متوسط به بالا	۴۲-۵۵	۱۲۱	۴۶/۵
بالا	۵۶-۷۰	۳۷	۱۴/۳
جمع کل	-	۲۶۰	۱۰۰

بررسی میزان نگرش مثبت مردان به اشتغال زنان

یکی از منابع تعارض درون خانواده، نگرش منفی مردان و همسران نسبت به کار زنان است. همان‌گونه که در جدول ۵ نیز گزارش شده است، بیشتر پاسخ‌گویان نگرش مردان نسبت به کار زنان را مثبت ارزیابی نموده‌اند (حدود ۵۶ درصد در گزینه‌های متوسط به بالا و بالا).

جدول ۵ - فراوانی و درصد نگرش مثبت به اشتغال زنان

میزان نگرش مثبت مردان به اشتغال زنان	محدوده نمرات	فراوانی	درصد
پایین	۳-۵	۱۸	۶/۹
متوسط به پایین	۶-۸	۹۶	۳۶/۹
متوسط به بالا	۹-۱۱	۱۳۷	۵۲/۷
بالا	۱۲-۱۵	۹	۳/۹
جمع کل	-	۲۶۰	۱۰۰

میزان باورمندی به کلیشه‌های جنسیتی

خانوادگی در مرحله بعدی قرار دارد. با توجه به تابو بودن مسائل جنسی درصدهای تعارض جنسی را نیز باید با احتیاط تفسیر نمود.

گونه‌ای که این گونه تعارضات شیوع کم‌تری دارد. اما نتایج نشان می‌دهد که تعارضات مالی در میان انواع دیگر تعارض و فور بیشتری دارد. بر این اساس در خانواده‌های زنان پاسخ‌گو، بیشتر تعارضات بر سر مسائل مالی است. تعارضات

جدول ۸- میزان شیوع تعارضات خانوادگی، جنسی و مالی در میان پاسخ‌گویان

گزینه‌ها	میزان تعارضات خانوادگی			میزان تعارضات جنسی			میزان تعارضات مالی		
	محدوده نمرات	فراوانی	درصد	محدوده نمرات	فراوانی	درصد	محدوده نمرات	فراوانی	درصد
پایین	۱۶-۳۱	۱۵	۵/۸	۸-۱۵	۳۴	۱۳/۱	۱۱-۲۱	۲۲	۸/۵
متوسط به پایین	۳۲-۴۷	۱۱۸	۴۵/۴	۱۶-۲۳	۱۴۴	۵۵/۴	۲۲-۳۲	۸۹	۳۴/۲
متوسط به بالا	۴۸-۶۳	۱۱۶	۴۴/۶	۲۴-۳۱	۷۹	۳۰/۴	۳۳-۴۳	۱۲۳	۴۷/۳
بالا	۶۴-۸۰	۱۱	۴/۲	۳۲-۴۰	۳	۱/۲	۴۴-۵۵	۲۶	۱۰
جمع کل	-	۲۶۰	۱۰۰	-	۲۶۰	۱۰۰	-	۲۶۰	۱۰۰

تعارضات خانوادگی با احساس تضاد نقش رابطه‌ای مثبت دارد. تعارضات مالی و جنسی نیز رابطه‌ای مشابه دارند. از حیث شدت ارتباط، از میان انواع تعارض، تعارض خانوادگی بیشترین ارتباط (۰/۶۴)، تعارض مالی در مرتبه بعدی (۰/۵۱) و تعارض جنسی در مرتبه آخر (۰/۲۳) قرار دارد. رابطه احساس تضاد نقش با ایفای نقش مادری نیز مثبت و به لحاظ آماری معنادار است.

در جدول ۹ نتایج مربوطه گزارش شده است.

جدول ۹- آزمون پیرسون رابطه متغیرهای تحقیق

سطح معنی داری	r	شاخص‌های آماری متغیرها
۰/۰۰۰	۰/۲۳	تقسیم کار جنسیتی و احساس تضاد نقش
۰/۰۲	۰/۱۵	تقسیم کار جنسیتی و ارتباطات خانوادگی (خویشاوندان)
۰/۰۶	۰/۳۹	تقسیم کار جنسیتی و ارتباطات خانوادگی (دوستان)
۰/۰۰۰	۰/۳۳	نگرش مثبت زنان به اشتغال خود و احساس تضاد نقش
۰/۰۰۰	۰/۲۲	نگرش مثبت همسران به اشتغال زنان و احساس تضاد نقش
۰/۰۰۱	۰/۶۴	تعارضات خانوادگی و احساس تضاد نقش
۰/۰۰۱	۰/۵۱	تعارضات مالی و احساس تضاد نقش
۰/۰۰۱	۰/۲۳	تعارضات جنسی و احساس تضاد نقش
۰/۰۰۴	۰/۱۸	نقش مادری و احساس تضاد نقش

آزمون فرضیات تحقیق

آزمون همبستگی پیرسون برای بررسی ارتباط متغیرها نشان می‌دهد که بین دو متغیر تقسیم کار جنسیتی و احساس تضاد نقش رابطه معنادار مثبتی وجود دارد. بدین معنا که با افزایش تقسیم کار جنسیتی، احساس تضاد نقش نیز بیشتر می‌شود و بالعکس با کاهش این نوع تقسیم کار، احساس تضاد نقش نیز کم‌تر می‌شود. تقسیم کار جنسیتی همچنین با میزان ارتباطات خانوادگی (با خویشاوندان) ارتباط معنادار و مثبت دارد. بدین معنا که به میزانی که تقسیم کار جنسیتی زیاد می‌شود ارتباطات خانوادگی (با خویشاوندان) زیادتر می‌شود. همچنین میزان ارتباط در هر دو رابطه مذکور ضعیف است. این نتیجه در مورد ارتباطات خانوادگی با دوستان صادق نیست و رابطه دو متغیر معنادار نیست.

ارتباط نگرش مثبت زنان به اشتغال خود و نیز نگرش مثبت همسران‌شان با احساس تضاد نقش مثبت و معنادار است. ارتباط نگرش مثبت زنان به اشتغال خود با احساس تضاد نقش اندکی قوی‌تر (۰/۳۳) از ارتباط نگرش مثبت همسران با احساس تضاد نقش (در مقایسه با ۰/۲۲) است، اگرچه هر دو ارتباط در سطح پایینی است.

تبیین می‌کند و رابطه دو متغیر مثبت ولی در حد پایینی است (۰/۱۶). جدول ۱۰ این رابطه را نشان می‌دهد:

همچنین رابطه رگرسیونی میزان درآمد ماهیانه با احساس تضاد نقش نیز معنادار است. نتیجه رگرسیونی نشان می‌دهد که متغیر مذکور تنها ۲ درصد از تغییرات احساس نقش را

جدول ۱۰- آزمون رگرسیونی ارتباط درآمد ماهیانه زن با احساس تضاد نقش

متغیرها	ضریب همبستگی چندگانه	ضریب تبیین	ضریب تبیین تعدیل شده
میزان درآمد ماهیانه	۰/۱۶	۰/۰۲۶	۰/۰۲۱

مدل	جمع مربعات	درجه آزادی	میانگین مربعات	مقدار F	سطح معنی داری
رگرسیون	۱۱۰,۸۴	۱	۱۱۰,۸۴		
باقی مانده	۴۱۷۰,۴۴	۱۹۴	۲۱,۴۹	۵,۱۶	۰/۰۲۴
جمع	۴۲۸۱,۲۸	۱۹۵			

نام متغیرها	مقدار b و ثابت	خطای استاندارد	مقدار بتا	مقدار T	سطح معنی داری
ثابت	۳۰,۰۰۱	۰/۵۰		۵۹,۵۶	۰/۰۰۰
درآمد ماهیانه زن	۰/۰۰۰۰۰۱۶	۰/۰۰۰	۰/۱۶۱	۲,۲۷	۰/۰۲۴

رابطه باور به کلیشه‌های جنسیتی و احساس تضاد نقش نیز معنادار است و ارتباط دو متغیر مثبت ولی ضعیف است. بدان معنا که با افزایش باور به کلیشه‌های جنسیتی، احساس تضاد نقش نیز بیشتر می‌شود و بالعکس. جداول زیر رابطه باور به کلیشه‌های جنسیتی و احساس تضاد نقش را نشان می‌دهند:

جدول ۱۱- آزمون رگرسیونی ارتباط باور به کلیشه‌های جنسیتی با احساس تضاد نقش

متغیرها	ضریب همبستگی چندگانه	ضریب تبیین	ضریب تبیین تعدیل شده
باور به کلیشه‌های جنسیتی	۰/۳۵	۰/۱۲	۰/۱۲

مدل	جمع مربعات	درجه آزادی	میانگین مربعات	مقدار F	سطح معنی داری
رگرسیون	۷۲۰,۹۹	۱	۷۲۰,۹۹	۳۶,۱۲	۰/۰۰۰
باقی مانده	۵۰۲۹,۹	۲۵۲	۱۹,۹۶		
جمع	۵۷۵۰,۹	۲۵۳			

نام متغیرها	مقدار b و ثابت	خطای استاندارد	مقدار بتا	مقدار T	سطح معنی داری
ثابت	۲۳,۶۱	۱,۲۶		۱۸,۶۹	۰/۰۰۰
باور به کلیشه‌های جنسیتی	۰/۴۳	۰/۰۷۲	۰/۳۵	۶,۰۱	۰/۰۰۰

مشارکتی و نه با مرزبندی جنسیتی هدایت نمایند. همچنین مشاهده شده که به میزانی این تقسیم کار جنسیتی زیاد می‌شود زنان به ارتباطات خویشاوندی بیشتر روی می‌آورند که بخشی از این روی‌آوری می‌تواند محصول فشار همین تقسیم کار جنسیتی است. در کنار این روابط، باورمندی به کلیشه‌های جنسیتی نیز سبب احساس تضاد نقش می‌شود. با این اوصاف، به عنوان یک قاعده کلی، مرزبندی‌های جنسیتی سبب تعارض نقش می‌شود. بنابراین این مرزبندی‌ها در تقسیم کار و کلیشه‌های مرتبط باید کمرنگ شوند.

همچنین یافته نشان می‌دهند که انواع تعارضات (مالی و جنسی و خانوادگی) با احساس تضاد نقش رابطه دارند. به عبارت دیگر تعارضات در حوزه‌های مالی به تعارضات حوزه‌های مختلف منجر می‌شود. بر این اساس می‌توان گفت که تعارضات مسری هستند و از حوزه‌ای به حوزه دیگر قابل سرایت‌اند. پس مدیریت ضعیف یک تعارض می‌تواند به سرایت آن به حوزه دیگر منجر شود. خانواده‌ها و نهادهای ذی‌ربط این قضیه را باید در برنامه‌های خود مورد نظر قرار دهند.

منابع

- آبوت و والاس، پ. (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی زنان*، ترجمه: منیژه نجم عراقی، تهران: نشر نی.
- اعزاز، ش. (۱۳۷۶). *جامعه‌شناسی خانواده*، تهران: نشر روشن‌گران و مطالعات زنان.
- بات، ا. (۱۳۷۳). *نقش‌های زنانه‌ی و شبکه‌های اجتماعی*، در *جامعه‌شناسی مدرن*، ج ۱، مؤلف: پتروسلی، ترجمه: حسن پویان. تهران: چاپخش.
- باقری، خ. (۱۳۸۲). *مبانی فلسفی فمینیسم*، تهران: انتشارات وزارت علوم و تحقیقات.
- پارسونز، ت. (۱۳۶۳). *ساختار اجتماعی خانواده*، در *مبانی و رشد جامعه‌شناسی*، نوشته: جی. اچ. آبراهام، ترجمه: حسن پویان، تهران: چاپخش.

آزمون رگرسیونی مربوط به بررسی ارتباط بین ساعات کار زنان، سن و تحصیلات با احساس تضاد نقش نشان داد که این متغیرها ارتباط معناداری با احساس تضاد نقش ندارند.

نتیجه و ارائه پیشنهادات

نتایج نشان می‌دهد که در جامعه مورد مطالعه، میزان تقسیم کار جنسیتی در حد اعتدال است. توزیع درصدهای گزینه‌ها به گونه‌ای است که دو کرانه پایین و بالا دارای درصدهای کم و بیشترین فراوانی و درصدها در سطوح متوسط بالا و پایین قرار دارند. ایفای نقش مادری در میان پاسخ‌گویان بالاست و این نشان می‌دهد که اشتغالات مختلف این نقش را خیلی کمرنگ نموده است. وزنه نگرش مثبت مردان به زنان به سمت کرانه‌های بالا سنگینی می‌کند. به این معنا که مردان نگرش تقریباً مثبتی به اشتغال زنان دارند. در کنار این قضیه، باورمندی به کلیشه‌های جنسیتی نیز پایین است. تمام این نتایج مویده این قضیه است که اشتغال زنان در مسائل خانوادگی تعارض‌های خیلی جدی نباید ایجاد کند. میزان احساس تعارض نقش نیز این قضیه را تأیید می‌کند.

تعارضات مالی در میان خانواده‌های مورد بررسی بالاست و این بدان معناست که تصمیم‌گیری در مورد مسائل مالی در اغلب خانواده‌های مورد مطالعه نیاز به ارائه مشاوره‌های خاص دارد. اگرچه میزان‌های تعارضات خانوادگی و جنسی خیلی بالا نیست ولی ارقام نشان‌دهنده شیوع میزان متوسطی از این تعارضات است. این قضیه به ویژه با در نظر گرفتن حجب و حیای مرتبط با مسائل جنسی که سبب گزارش کم این موارد می‌شود کمی نگران‌کننده است و لازم است در این خصوص نهادهای ذی‌ربط برنامه‌های آموزشی مناسبی برای خانواده‌ها تدارک ببینند.

نتایج نشان می‌دهند که تقسیم کار جنسیتی احساس تضاد نقش را بیشتر می‌کند. بر این اساس خانواده‌ها باید در خصوص تقسیم کار جنسیتی مسؤولیت‌ها در خانواده‌ها بازنگری جدی نموده و تقسیم کار را به سمت تقسیم کاری

- تافلر، آ. (۱۳۷۰). موج سوم، ترجمه: شهیندخت خوارزمی، تهران: مولف.
- تانگ، ر. (۱۳۸۷). *درآمدی جامع بر نظریه‌های فمینیستی*، ترجمه: منیژه نجم عراقی، تهران: نشر نی.
- جارالهی، ع. (۱۳۷۴). «اثر اشتغال زنان کارگر بر میزان مشارکت زوجین در امور خانواده»، *فصلنامه علوم اجتماعی*، ش ۷ و ۸، ص ۲۸۵-۳۰۲.
- خسروی، ز. (۱۳۸۲). *مبانی روان‌شناسی جنسیت*، تهران: نشر سبحان.
- راوودراد، ا. و نیایی، ه. (۱۳۸۶). «تحلیل جنسیتی نقش‌های مورد انتظار و کار بسته زنان در خانواده»، زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، دوره ۵، ش ۱۱۷ (۱)، ص ۲۷-۵۸.
- رستگار خالد، ا. (۱۳۸۳). «بررسی تعارض نقش‌های شغلی، خانوادگی زنان و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن»، *نشریه علمی-پژوهشی دانشگاه شاهد*، ش ۴، ص ۳۵-۴۸.
- ریتزر، ج. (۱۳۷۴). *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز.
- سفیری، خ. و زارع، ز. (۱۳۸۵). «احساس ناسازگاری میان نقش‌های اجتماعی و خانوادگی در زنان»، *نشریه مطالعات زنان*، سال ۴، ش ۲، ص ۴۷-۷۰.
- سگالن، م. (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی تاریخی خانواده*، ترجمه: حمید الیاسی، تهران: نشر مرکز.
- سیدان، ف. (۱۳۸۳). «چندگانگی پایگاه اجتماعی-اقتصادی زنان و بیماری‌های روانی»، *نشریه مطالعات زنان*، سال دوم، ش ۶، ص ۳۱-۶۰.
- سیدان، ف. و خلیفه‌لو، س. (۱۳۸۷). «خانواده و ارتقای شغلی زنان»، *نشریه مطالعات زنان*، سال ۶، ش ۲، ص ۸۹-۱۱۰.
- کشاوری، ن. (۱۳۸۲). «کار خانگی زنان؛ مشکلی که تمامی ندارد»، *فصل زنان*، ج ۳، تهران: نشر توسعه.
- کوکرین، ر. (۱۳۷۶). *منشأ اجتماعی بیماری‌های روانی*، ترجمه: فرید براتی سده و بهمن نجاریان، تهران: نشر رشد.
- گرت، ا. (۱۳۷۹). *جامعه‌شناسی جنسیت*، ترجمه: کتایون بقائی، تهران: نشر دیگر.
- گولد، ک. جولیس، و. (۱۳۸۴). *فرهنگ علوم اجتماعی*، جمعی از مترجمان، تهران: نشر مازیار.
- مشیرزاده، ح. (۱۳۸۳). *مقدمه‌ای بر مطالعات زنان*، وزارت علوم و تحقیقات.
- Loo, R. (1998) Attitude toward Women s Roles in Society: A Replication after 20 Years *Sex Roles: A Journal of Research*, 39(11): 903-912.
- Thompson, L. and Walker, A. J. (1989) "Gender in Families." *Journal of Marriage and the Famil*, 51: 845-871.
- Gazso, W.A. and McMullin, J. A. (2003) "Doing Domestic Labour." *Canadian Journal of Sociology*, 28 (3): 341-366.
- Panda, U. (2011) Role Conflict, Stress and Dual-Career Couples: An Empirical Study , *The Journal of Family Welfare*, 57(2).
- Liberman, Benjamín, E. (2012) *The mediating role of family-work conflict on the relationship between family and work domain variables and employment trade-offs*, Submitted in partial fulfillment of the requirements for the degree of Doctor of Philosophy under the Executive Committee of the Graduate School of Arts and Sciences, Columbia University.